

خاستگاه نیروی ژرف



میلاذ نوری

مدرس
و پژوهشگر فلسفه

اگر چه می توان با سخن کارهای بسیار کرد، اما بدون سکوت هیچ کاری نمی توان کرد؛ زیرا سخن کارگشا ریشه در سکوت و اندیشه دارد. کسی که در سکوت می اندیشد تا سخن اش را بسنجد، آن چه می گوید در مسیر تحقق امر والایی خواهد بود که در سکوت به آن اندیشیده است. این سکوت هر چه ژرفتر باشد، سخن برآمده از آن نیز کارگشایتر است. به این سبب، در سکوت نیرویی است که در سخن نیست. آن که در سخن گفتن شتاب دارد و سخن اش از ژرفای اندیشه بر نیامده است، سخن اش بلای جان جهان خواهد بود.

کسی که به جای دادوبیداد در باب حساب دیگران، در سکوت به حساب خودش رسیدگی می کند، به زودی خواهد دید که دیگران حق او را به کمال می پردازند. وقتی با راستی و رهایی زندگی کنیم، خواهیم دید که دیگران نیز با ما راستی پیشه می کنند. حکمران بی قیل و قال که سر در کار خویش دارد، خوش تر از آنی است که بسی قیل و قال می کند بی آن که کاری کرده باشد. دروغ که اغلب دادوبیداد جای سکوت را می گیرد و اندیشه ژرف با قیل و قال و سخن بی اساس، یکی شمرده می شود.

باید از این اندیشه بر حذر بود که من همه نیکام و آن چه بدی است از دیگران است. چنین اندیشه ای استبداد می زاید. سرشت اندیشه چنین است که هر لحظه از نو آغاز می کند و نخست به خودش می پردازد.

شادکامی در گرو اندیشه ای است که در سکوت به خودش پرداخته، جوانب کار را نیک سنجیده و کار خود را بدون غلغله و هیاهو پیش برده است، بی آن که ردیایی از خود بر جای بگذارد. آن که در ساختن خانه اش شتاب می کند، دیر یا زود در زیر آوارها مدفون خواهد شد. شایسته تر است که آدمی پیش و بیش از گفتار و کردار، بندهار خود را در سکون سنجیده باشد.

آن که نیروی خود را از پول و سلاح می گیرد، در واقع نیرویی ندارد. نیروی راستین به کسی تعلق دارد که کار و کنش اش آتقدیر خردمندانه است که انسان ها پذیرای آن می شوند چنان که گویی خود آن را انجام داده اند. نیروی راستین، نیروی سخنی است که از سکوت و سکون برآمده است و دل ها را به دور از هرگونه زورگویی، پذیرای خود کرده است. نیرویی که بر پول و سلاح استوار است، شمشیری دولبه است که نه فقط دیگران را، بلکه صاحب خودش را نیز به نابودی خواهد کشانید.

شمس تبریزی داستان شخصی را روایت می کند که در خواب به او گفتند: در فلان جایگاه گنجی هست؛ به آن جا برو و تیر در کمان بنه و رها کن! گنج همان جایی است که تیر فرود آید. آن شخص به آن جاشناقت و هر چه تیر داشت در کمان نهاد و انداخت، اما هر چه گشت نشانی از گنج نیافت. شکایت کرد که این چه حکایت است که تمام دشت را کنده ام و گنجی در کار نیست. او را گفتند: گفتیم تیر در کمان بنه و رها کن؛ نه آن که زه کمان را بکش و تیر را پرتاب کن. او چنین کرد و تیر درست زیر پا افتاد و او گنج را یافت.

آن که جهان را نیک می خواهد به دور دست ها نمی نگرد و دیگران را اسیر خواست خویش نمی سازد. او پیش و بیش از هر چیز و هر کس، به خودش می اندیشد و پروای خوبی خودش را دارد. کسی که با تکیه بر زور و زر می خواهد جهان را به شمالی درآورد که دلخواه اوست، راه به جایی نخواهد بُرد. آن که خواست خود را به دیگری تحمیل می کند، شکست خواهد خورد. در مقابل، کسی که به حساب خودش می رسد نیرویی می یابد که کارها را بدون زورگویی به شایسته ترین وجه انجام دهد.

پیروزی از آن کسی است که درست کرداری و دادگری اش مردمان را و می دارد تا به او رو کنند و با شنیدن سخن او به آرامش و آسایش رسند. راستی و رهایی و دادگری آن گاه معنای واقعی می یابد که صاحب شان نداند که به آن ها آراسته است. به راستی پارسا کسی است که از پارسایی اش بی خبر است. کار درست متعلق به کسی است که به درستکاری خودش نمی نازد. کار و کنش چنین کسی، برآمده از ژرفنگری و سکوتی است که اساس نیک و فضیلت اوست.

بر حذر باید بود از کسانی که مدعی پارسایی اند و باور کرده اند که زمین با کار و کنش ایشان به آبادانی خواهد رسید. جهان از آن همگان است. هر شخص، مرکز جهان خودش است. درک این حقیقت سبب می شود هر کس تلاش برای آبادی جهان را از همان جایی آغاز کند که در آن ایستاده است. آن که می خواهد تمام جهان که به تمام مردمان تعلق دارد را آباد کند، جایی که در آن است را به ویرانی می کشاند و رنج می آفریند.

راهنمای عملی درک فیلم



معرفی کتاب

فن تحلیل فیلم نویسنده:

روبرت صافاریان
انتشارات: گیلگمش
قیمت: ۲۰۲ هزار تومان

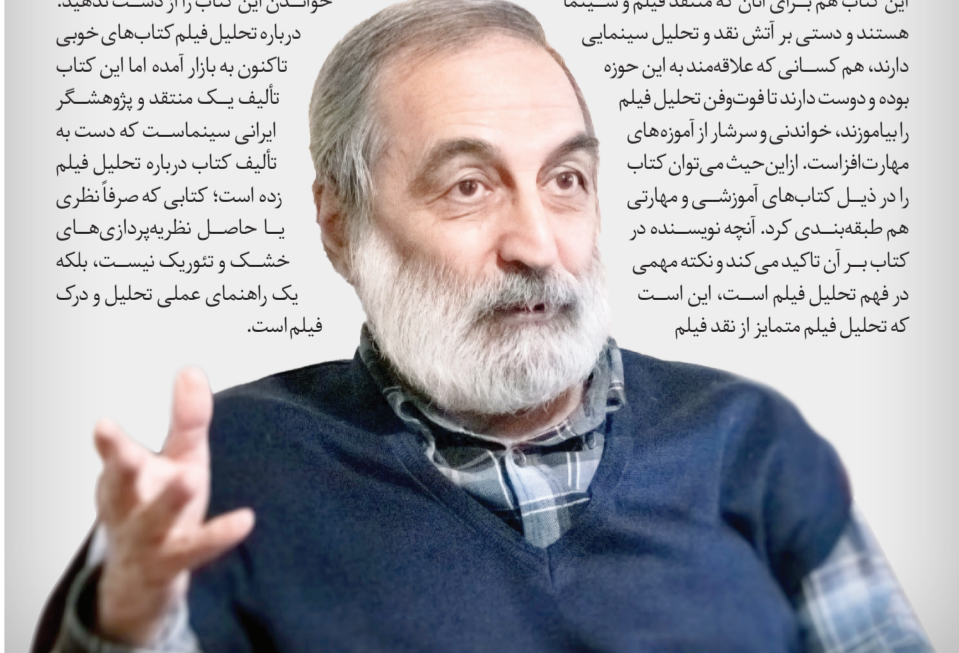
رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ

معمول در مطبوعات است. بر این اساس، در نقد فیلم نویسنده در یکی، دو صفحه به مهمترین نکات فیلم اشاره می کند و درباره ارزش زیبایی شناختی یا مسائل تماتیک آن به داوری می پردازد. اشارات او به صحنه های جداگانه فیلم طبعاً اندک است اما در تحلیل فیلم، نویسنده به بررسی یک به یک صحنه های فیلم با تعدادی از مهمترین و نمونه وارترین آن ها می پردازد و بر اساس این نگاه دقیق درباره سبک کارگردان و تم فیلم به نتایج می رسد. در واقع در تحلیل فیلم با خوانش عمیق تری از درک یک فیلم مواجه ایم و تحلیلگر به لایه های عمیق تری از فیلم، زیبایی شناسی، فرم و محتوای آن پرداخته و با دو نمونه از فیلم یعنی تحلیل نما به نمای فیلم های «ماجرای» به کارگردانی «میکل آنجلو آنتونیونی» و فیلم «سایه یک شک»، به کارگردانی آلفرد هیچکاک، این امکان را برای مخاطب فراهم می کند تا با دو نمونه عینی و عملی از چگونگی تحلیل فیلم آشنا شود. از این حیث می توان مباحث این بخش از کتاب را مصداقی از یک ورکشاپ تحلیل فیلم و درس گفتار سینمایی دانست. از امتیازات روش نگارش این کتاب این است که تک تک تارهای تحلیل فیلم ابزار کار دانشجویان سینما در کلاس های تحلیل فیلم هستند و علاوه بر این، به خاطر دقت نظر در جزئیات آثار بر جسته سینما به کار کسانی که وجه عملی کار فیلم سازی نظر دارند نیز می آیند. خود نویسنده در این باره می گوید: «پرهیز از کلی گویی و سخن گفتن با استناد به متن اثر انگیزه اصلی گرایش من به تحلیل فیلم بوده است». این گرایش متأثر از غلبه نوعی آسان گیری در نقد فیلم بود که از طبیعت مطبوعاتی این نوع نوشتن نشأت می گرفت. از قابلیت های این کتاب این است که مخاطب می تواند فیلم را جلوی خود بگذارد و نما به نمای آن را بار جاع به تحلیل های کتاب مورد بازنویسی و بازنگری قرار دهد. از این حیث می توان کتاب «فن تحلیل فیلم» را یک خودآموز عملی درباره درک تحلیل فیلم دانست. اگر شما هم به تحلیل فیلم علاقه مندید و دوست دارید با فوت و فن و شیوه های روشمند آن آشنا شوید، خواندن این کتاب را از دست ندهید.

درباره تحلیل فیلم کتاب های خوبی تاکنون به بازار آمده اما این کتاب تألیف یک منتقد و پژوهشگر ایرانی سینماست که دست به تألیف کتاب درباره تحلیل فیلم زده است؛ کتابی که صرفاً نظری یا حاصل نظریه پردازی های خشک و تئوریک نیست، بلکه یک راهنمای عملی تحلیل و درک فیلم است.

گاهی نام برخی نویسندگان کافی است تا آن کتاب در کانون توجه مخاطب قرار بگیرد؛ به ویژه زمانی که نویسنده نسبت به سوژه کتاب واجد سبقت درخشانی باشد. کتاب «فن تحلیل فیلم» که به تازگی از سوی نشر چشمه منتشر شده است، مصداق همین معناست. نام نویسنده و مؤلفی را بر جلد خود دارد که علاقه مندان به مطالعات سینمایی، اعتبار این نام را می شناسند. «روبرت صافاریان»، فارغ التحصیل رشته کارگردانی است. او عضو هیئت داوران انجمن مستندسازان در سال ۱۳۷۶، هیئت انتخاب دومین جشنواره مستند کیش ۱۳۷۹، هیئت انتخاب سومین جشنواره مستند کیش ۱۳۸۰، هیئت داوری چهارمین جشنواره مستند کیش ۱۳۸۱، هیئت انتخاب بیستمین و بیست و یکمین دوره های جشنواره فیلم کوتاه تهران و هیئت تحریریه نشریه ادبی - هنری از منی زبان هاندس بوده است. صافاریان، مسئول بخش «سینمای مستند در جهان» نشریه سینما-حقیقت (تخصصی سینمای مستند) بوده و مدرس «تحلیل فیلم» در موسسه آموزش عالی سورره (اصفهان)، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ بوده است. نگارش و ترجمه ده ها نقد و مقاله درباره سینما و سینمای مستند در نشریات سینمایی کشور از جمله ماهنامه سینمایی فیلم و شرکت در برنامه های سینمایی رادیو و تلویزیون به عنوان منتقد فیلم و کارشناس سینمای مستند از دیگر فعالیت های اوست. تنها ترجمه کتاب «تاریخ سینما» دیوید بوردول و کریستین تامسون برای اعتبار این نویسنده و مترجم کافی است تا به کتاب «فن تحلیل فیلم» او اعتبار ببخشد. همچنین ترجمه «نشانه شناسی سینما»، نوشته کریستین متز و ترجمه «اومانیسیم در نقد فیلم»، از دیگر آثار خوب روبرت صافاریان است. ضمن اینکه او خود به عنوان منتقدی باسواد و باسابقه، تجربه های عملی خود را در تحلیل فیلم در این کتاب آورده که این می تواند سرمایه ای ارزشمند برای علاقه مندان تحلیل فیلم و مخاطبان این کتاب باشد تا نه فقط به شکل نظری که به شکل عملی با فن تحلیل فیلم آشنا شوند. خواندن این کتاب هم برای آنان که منتقد فیلم و سینما هستند و دستی بر آتش نقد و تحلیل سینمایی دارند، هم کسانی که علاقه مند به این حوزه بوده و دوست دارند تا فوت و فن تحلیل فیلم را بیاموزند، خواندنی و سرشار از آموزه های مهارت افزاست. از این حیث می توان کتاب را در ذیل کتاب های آموزشی و مهارتی هم طبقه بندی کرد. آنچه نویسنده در کتاب بر آن تأکید می کند و نکته مهمی در فهم تحلیل فیلم است، این است که تحلیل فیلم متمایز از نقد فیلم



ما در این دنیا پدر و مادر بی نقص نداریم اما پدر و مادر «به قاعده» و «متعادل»، آنها بی هستند که عشق می ورزند و محبت می کنند و ضمن اینکه به کودکان شان اطمینان می دهند. کنار آنها هستند. اما به آنها می آموزند که قرار نیست زندگی آنها کاملاً ایمن، منظم و مرفه باشد. آنها در عوض «فرزندان شان را برای مواجهه با دنیای واقعی آماده می کنند. دنیایی که در عین اینکه پر از خوبی های خودش را هم دارد.»

نمانده است و فقط ردی از زندگی پر فرازونشیب خود را به یاد می آورد. او از خانواده ای قشقای است که هم مقاومت قشقای ها و نبرد سمیرم، هم مبارزات چریک های فدایی خلق را می تواند از پستوهای ذهنش بیرون بیاورد، خاک روپی کند و روایتی نو ارائه دهد. «چریک» از جدایی همد از ایل قشقای تا مهاجرت به تهران، سپس رخداد های منتهی به بهمن ۵۷ را شامل می شود. او دچار زوال عقل شده است و حالا به سختی، در میان حجم عظیم خاطراتش، دست و پا می زند. گویی می خواهد از آخرین لحظات بودن، فهمیدن و به یاد آوردن استفاده کند. آدمی بدون خاطرات و به یاد آوردن سرگذشت، چه خواهد بود؟ هیچ!

در بخشی از این کتاب می خوانیم: «سلطان بهادر خان، راست یا دروغ، برای این که قُمزُ در کند بین مردهای ایل - که به بی تفنگ انکار مردی شان را گرفته بودند - دستش را وقت راه رفتن به گوشه ای کمربند تفنگش آویز می کرد و با چه آونایی تعریف می کرد که رئیس مستشاری انگلیس شخصاً اسلحه را توی میهمانی باشکوهی به او هدیه داده. آخر با آن هیکل چاقی و خپل و صورت تراشیده ای که ریش سیاه و سفیدش همین جور در هم پیچیده بود تا نزدیک چشم ها، چطور باور می کردند که او را به میهمانی انگلیس ها دعوت کرده و تازه تفنگی هم عوض خلعتی پیشکش اش کنند. معلوم نبود راپورت کی را چه وقت و چطور داده بود که چنین دستخوشی را از انگلیس ها گرفته بود. البته این حال ورز چند شناک مال روزهای خارج از تهران بود. وقتی قرار بر دست بوسی رضاشاه می شد، سروشکل سلطان یا سروان بهادر خان وضع دیگری داشت. ریشش را از ته می زد و پوتین های همیشه خاکی اش را برقی می انداخت. ببین چه خوب یادمانده...» «چریک»، این اثر داستانی ۱۳۶ صفحه ای، از دید یکی از انسان های گم شده، میان سلطور تاریخ را روایت می کند؛ تاریخ دو نسل و دو برهه زمانی را؛ روایتی که کمتر شنیده و دیده شده اند.

که در اغلب اوقات شاهد نوعی دوگانگی عواطف آنالین هستیم و در تعاملات آنالین باید دو سر طیف را که شامل نفرت و همدلی است، در نظر آوریم. به طور خلاصه کتاب حاضر نتهتا به بررسی تأثیرات و الگوهای عاطفی بر دنیای دیجیتال می پردازد، بلکه چگونگی برساخت عواطف و احساسات انسان را نیز در برهمنکش با دنیای مجازی و دیجیتال به نظر می نشیند. نویسنده کتاب با تجربه و تحلیل داده هایی که از پژوهش های پیشین در دست دارد، چارچوبی مفهومی برای مطالعه تأثیرات احساسات و عواطف روی دنیای دیجیتال و بالعکس به وجود می آورد. اما باید در نظر داشت که این کتاب به بررسی تعامل میان دنیای عواطف با دنیای دیجیتال محدود نمی شود و با ارائه ی تبیین هایی از این که چگونه انسان ها در شبکه های اجتماعی عواطف را تجربه می کنند، چگونه عواطف در واکنش به اطلاعات در این شبکه ها برساخته می شوند و تأثیرات بالقوه ی تجربه های عاطفی در دنیای مجازی چیست، از این محدوده فراتر می رود. کتاب حاضر شامل مجموعه ای از پرسش ها و نتایجی است که می تواند حوزه های نوینی را در پژوهش اجتماعی به وجود آورد. نویسنده با در نظر گرفتن برخی از ویژگی های بنیادین شبکه های اجتماعی و دنیای دیجیتال تلاش دارد تا فقهی از ساختار های کنونی دنیای اجتماعی فراهم آورد؛ ساختارهایی که از اساس با آن چه بشر تاکنون تجربه کرده است، تفاوت دارد. در حقیقت بخشی از این تفاوت ناشی از شیوه های شکل دهی و دستیابی به حقیقت است که در سایه ی ظهور فناوری های دیجیتال، شکل اساسی بدیلی به خود گرفته اند.